«فرهیختگان» مشروح یک نشست تخصصی با موضوع بررسی دو الگوی تربیت دانشجو را منتشر می‌کند

اتصال دانشگاه و مدرسه در ایدهٔ دانشکده تعلیم و تربیت

ابوالفضل مظاهری - مرضیه قیاسی
گروه دانشگاه

مسئله تربیت دانشجو و الگوهای مختلفی که می‌توان برای پیگیری آن در بستر دانشگاه پیاده کرد یکی از دغدغه‌های همیشگی کارشناسان و فعالان آموزش به ویژه در حوزه آموزش عالی بوده و هست. در همین راستا هم دیدگاه‌های مختلفی در میان چهره‌های فعال خارجی و داخلی وجود دارد که در تدوین الگوهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد. چندی قبل و در جریان برگزاری پنج‌نشست همایش حکمرانی در نظام تعلیم‌وتربیت دو نمونه از الگوهای پیاده‌سازی‌شده در فضای دانشگاه‌های ایرانی ارائه شد و به سمع و نظر کارشناسان سیاست‌گذاری و مدیریت آموزش عالی رسید. «فرهیختگان» در این شماره مشروح این نشست را که با محوریت ارائه دو الگوی تربیتی در دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه‌های زیرمجموعه نهادهای نظامی برگزار شده، منتشر می‌کند. محمدعلی نادی، معاون تربیتی و مهارتی دانشگاه آزاد اسلامی، محمد رحمانی، مدیر اندیشکده مرآت و قاسم عموعابدینی، معاون اسبق آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در این نشست به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

محمدعلی نادی، معاون تربیتی و مهارتی دانشگاه آزاد:

مدارس دانشگاه آزاد پل ارتباط دانشجویان با عرصه شدند

یکی از اتفاقات رخ‌داده و در حال تکرار در آموزش عالی کشور این است که ما بسیاری از پروژش‌یافتگان نظام آموزش عالی را بدون اینکه حتی یک‌بار عرصه را تجربه کنند، از جریان آموزش عالی فارغ‌التحصیل کرده و وارد جریان اجتماعی می‌کنیم. اگر این تاریخچه را مقداری در گذر زمان بررسی کنیم، هرچقدر در فضای رشته‌های علوم‌انسانی عمیق‌تر شویم، این مخاطره جدی‌تر و بیشتر قابل‌رؤیت است؛ به‌طوری‌که در یک مقایسه بسیار ساده با برخی از رشته‌ها می‌توان به‌وضوح دید. این موضوع مثلاً در مقایسه رشته روان‌شناسی بالینی را با یک رشته روان‌شناسی عمومی یا برخی از رشته‌هایی که به‌صورت مشترک با حوزه علوم پزشکی و یا هدف غیرپزشکی ارائه می‌شوند، به‌وضوح قابل‌رؤیت است. فرقی نیز نمی‌کند مجری آن دانشگاه‌های دولتی یا دانشگاه آزاد باشد. نمونه دقیق از آن فارغ‌التحصیلان و دانشجویان رشته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی تربیتی، گروه‌ها و زیرگروه‌هایی هستند.

بیشتر دانشجویان در دوره کارشناسی به جز دروس کار عملی ۱ و ۲ که در انتهای دوره کارشناسی دارند، در «عرصه» فعالیت دیگری نداشته و اتفاق خاصی برای آنان در پی نداشته باشد. این یعنی دانشجوی رشته علوم تربیتی بدون آنکه با محیط واقعی عرصه خود مواجه شود، به انتهای دوره تحصیل خود می‌رسد و دروس عملی ۱ و ۲ را که هرکدام ۱۲۰ ساعت هستند، طی می‌کند. در اغلب اوقات برای اینکه این دانشجویان محیط واقعی را شلوغ نکنند، ممکن است کارفرمایان تنها فرم را برای دانشجویان امضا کنند و این دروس تجربه‌ای برای آنان در پی نداشته باشد. دانشجویی که در حوزه علوم تربیتی فارغ‌التحصیل می‌شود، می‌خواهد وارد بازار کار شود. ما را مجبه به برخی از مراکز مانند مرکز تحقیقات معلمان، دوره‌ای را گذرانده و وارد آموزش و پرورش می‌شود. اینکه این دوره‌ها و آموزش‌ها چقدر حرفه‌ای است، قابل تأمل است.

الگوبرداری عرصه از جریان آموزش پزشکی

ما یک تجربی در پیش داریم. یک خواهر در محیط تربیتی داریم. قرار است دانشجو تربیت شده و در محیط تربیتی فعالیت کند. در یک طرف هم سطح نیاز و تقاضا وجود دارد که به دلیل اینکه امکان آن در محیط آموزش عالی وجود ندارد که دانشجو تربیت شود، هیچ تناقضی برای آن رخ نمی‌دهد.

یکی از نهادهای آموزش عالی در کشور که کل این چرخه را در اختیار دارد و شاید به این دلیل است که ما به این مدل رسیدیم، دانشگاه آزاد اسلامی به‌عنوان یکی از ثمرات انقلاب است که از دوره شیرخوارگی تا دوره پسادکتری را در بر می‌گیرد و به‌عنوان بخشی از آموزش عالی کشور به جریان تربیت کمک می‌کند. یک جریان تربیت را در کودکستان‌ها و مدارس خود داریم که نیازمند منابع و سرمایه‌های انسانی است و قرار است که دانشجویان بی‌وقفه و بدون اینکه در محیط و عرصه خطایی انجام دادیم و فهمیدیم که یکی از

کسی می‌سازیم که در عرصه واقعی نیز با آن کار می‌کند. این گونه تجربه زیسته بسیار راحت‌به دانشجو منتقل می‌شود.

در خصوص رئیس دانشکده، در هر استانی یک معاون امور مدارس داریم که این مدارس ذیل این معاون اداره می‌شود. معاون امور مدارس متخصص تعلیم‌تربیت ورئیس دانشکده است. اگر در این سمت‌ها دو نفر را قرار می‌دادیم جنگ و نزاع صورت می‌گرفت. یعنی یکی می‌گفت وقتی می‌خواهی در عرصه بروی باید با من هماهنگ کنی و آن نیز می‌گفت که برای این جریان دانشجویی باید با من هماهنگ کنی! پس از آنسیه‌شانسی که انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم نقطه شروع و نسل اول رئیس دانشکده کسی باشد که معاون امور مدارس ما نیز هست و با این نگاه به چینش و انتخاب افراد پرداخته و افرادی را انتخاب کردیم که با متخصص تعلیم و تربیت بوده یا کسی است که سال‌ها در حوزه مدرسه و دانشکده فعالیت می‌کند و توانایی نزدیک کردن هر دو کار را به هم دارد. اگر رئیس دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی قبل خود را قرار می‌دادیم و معاون امور مدارس نیز شخص دیگری بود، احتمالاً به یک نفر سوم نیاز پیدا می‌کردیم که برای تعاملات، میان این دو نفر حکمیت کند اما خوشبختانه تجربیات یک‌سال و نیمه زیست شده ما نشان داده که این انتخاب درستی بوده است. به دلیل اینکه این فرد سعی می‌کند بین این دو بخش تعاملات خوبی برقرار کند، جلساتی در دانشکده داریم که اعضای عرصه حضور پیدا می‌کنند و جلساتی را در مدرسه برگزار می‌کنیم. البته عرصه ما فقط کودکستان و مدرسه نیست، برای اردوگاه نیز تربیت می‌کنیم. اردوگاه تربیتی آموزشی تربیت یافته متخصصی از گذشته نداشت و در سراهای نوآوری نیز کسی به صورت حرفه‌ای تربیت نشده است. بنابراین شما عرصه را به معنای گسترده ببینید. یک جریان دانشجویی در دانشکده ایجاد می‌شود و اگر عرصه را در اختیار نداشته باشیم بلافاصله نمی‌توانیم بر عرصه از آن استفاده کنیم. اینجا از کمیته‌های اخلاق دانشکده‌های پزشکی الهام گرفتیم. کمیته اخلاقی را تعریف می‌کنیم که حتماً یک نفر مسلط به فقه اخلاقی در آن باشد، از حیث مبانی آموزشی نیز بررسی شود و متخصصین حوزه مدیریت آموزشی و روانشناسی نیز در آن باشند. دانشی که در دانشکده‌ در قالب رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها تولید می‌شود برای چهره‌هایی باید در این کمیته تلقیه شود. از طرف دیگر در عرصه یک مدیر مدرسه، یک معاون و مربی‌ها، آموزگاران و دبیران با توجه به اینکه از کودکستان تا دبیرستان است، در معنای عام این عناصر را در مدرسه داریم. یک عنصر جدید را به عناصر مدرسه اضافه کردیم که در این بخش ما مرکز خلاقیت زیادی داریم چون آموزش و پرورش می‌یابد. نتیجه اینکه دانشجوی کارشناسی که در قالب طرح پویش به عرصه می‌رود، پس از ۶۶۰ ساعت حضور در عرصه، فردی است که حداقل سه سال تجربه دانشکده در عرصه را دارد. اما ما هنوز به این نقطه نرسیده‌ایم چون مدل ما سال اولی است که راه‌اندازی شده است.

هیئت علمی وابسته قرار است این جریان را در عرصه اداره‌ده‌ها و هیئت‌علمی پیوسته نیز جریان دانشی دانشکده را دنبال می‌کند. هیئت علمی وابسته ما چند ویژگی دارند. یاکسی است که در مدرسه کار می‌کند و دکتری دارد و در فرایند جذب وارد دانشگاه می‌شود یا بازنشسته بوده و کسی است که عرصه را می‌شناسد و در دانشگاه از او استفاده می‌کنیم. ما فاکتور انگیزشی مازاد در نظر نمی‌گیریم اما در مقابل این امتیاز را قائل شدیم که در رشته‌های ریاضی و آمار استادی تمایل به فعالیت در عرصه دارد، در دانشکده برای او دوره حرفه‌ای می‌گذاریم و پس از سپری کردن این دوره اجازه تدریس در مدرسه را دارد. یعنی این گونه نیست که اگر نیروی مازاد در ریاضی، فیزیک یا شیمی داشتیم، مستقیماً به مدرسه رفته و تدریس کند. اما در میان آنان پدیده‌ای بسیار قابل توجهی کشف شده است. برای مثال فردی رشته‌اش فیزیک یا شیمی است اما آنون بسیار با جریان مدرسه سازگار شده و می‌توانیم از او در قسمت رئیس استفاده کنیم. یعنی جزء لیست یک‌الی دو درصد داشتند است که بسیار بر حوزه ریاضی مسلط است و بسیار خوب توانسته با بدنه مدرسه ارتباط بگیرد. ما این افراد را در قالب طرح تعاون به مدرسه بردیم و افرادی را که با بدنه مدرسه ارتباط برقرار می‌کنند را در مدرسه نگه داشتیم. افرادی که در مدرسه شروع به کار کردند بسیار متفاوت بودند و از سال گذشته تا به حال جریان مدارس ما تغییر کرده است. در جریان دانش مدارس، دو نفر زبده جایزه الیزر شدند و تعداد قبولی‌های پزشکی و دانشگاه‌های دولتی به‌اندازه شاخلق دانشکده‌های پزشکی الهام گرفتیم. کمیته اخلاقی را تعریف می‌کنیم که حتماً یک نفر مسلط به فقه اخلاقی در آن باشد، از حیث مبانی آموزشی نیز بررسی شود و متخصصین حوزه مدیریت آموزشی و روانشناسی نیز در آن باشند. دانشی که در دانشکده‌در قالب رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها تولید می‌شود برای چهره‌هایی باید در این کمیته تلقیه شود. از طرف دیگر در عرصه یک مدیر مدرسه، یک معاون و مربی‌ها، آموزگاران و دبیران با توجه به اینکه از کودکستان تا دبیرستان است، در معنای عام این عناصر را در مدرسه داریم. یک عنصر جدید را به عناصر مدرسه اضافه کردیم که در این بخش ما مرکز خلاقیت زیادی داریم چون آموزش و پرورش جریان‌های ثابت خود را دارد و در هر جا جریان تحولی بخواهد رخ دهد، مجبوریم با آرامش و منطق خاصی برای تحقق این جریان حرکت کنیم. بنابراین تنها تجربه تعاملا کمی از مدارس را به این بخش مسطح کردیم. در حال حاضر در دانشکده که از دانشکده‌های گروه اول ما هستند و عرصه بسیار خوبی را دارا بودند، می‌توانیم بگوییم این پنج شکسته‌شده و در جلسات متعددی که برگزار شد و افراد دوطرف میز نشستند، آنقدر تکرار شد که اکنون کنار هم می‌نشینند. برای اساتیدی که همراه با این طرح نیستند، یک گروه ثانویه در نظر گرفته‌ایم در کنار دانشکده در آن گروه درس می‌دهند و درگیر دانشجو - محقق‌ها می‌شوند. کسی قرار است درگیر این مدل شود، باید علاقه‌مند باشد. اگر در اینجا عنصر مالی را مطرح می‌کردیم، پروژه از بین می‌رفت. فعلاً نه، اما شاید در آینده مانند علوم پزشکی برای آن طریب k در نظر گرفته و یا از مؤلفه‌های دیگر استفاده کنیم. معاون هماهنگی عرصه‌های تربیتی اساتیدی را شناسایی کرده و دوکنار قرار می‌دهد که این اساتید، اساتید وابسته‌اند اما اکنون وابسته و پیوسته به این دلیل که جریان دانشجویی بر اساس نیازها و واکنش به نیازهای عرصه باید تولید شود، در کنار هستند. چه کسی انتقال مسئله به دانشکده را انجام می‌دهد؟ ما در برخی از مدارس با هماهنگی با مدیر مدرسه دفتری را ایجاد کردیم که رئیس مدرسه در مدرسه مستقر می‌شود و این نقطه شروع ارتباط اساتید و دانشجویان با بدنه مدرسه است. این رئیس یک عضو هیئت علمی ویژه است که به فضای عرصه مسلط است. البته درحال تغییر فرمت کلاس‌ها هستیم و دیوار کلاس‌ها را شیشه‌فرفلکس نصب می‌کنیم تا دانش آموزان متوجه رؤیت جریانات درون کلاس‌های دیگر نشوند و نظم کلاس به هم نخورد. نقطه شروع اینچنیت و جوری نیست که دانشجو یا استاد خود سرکلاس برود و مدرسه را رها کند. بنابراین این هماهنگی میان معاون هماهنگی عرصه‌های تربیتی و رئیس مدرسه برقرار می‌شود که کدام دانشجوها و به چه تعداد و به چه شکل و در کدام مدرسه بتوانند سازماندهی شوند. در این حوزه سه شهر اصفهان، تهران و بزد پیش‌قدم بودند. البته در تهران این گام‌ها کمی عقب‌تر از بزد است. در زنجان به این گونه شده که دانشکده را به عرصه بردیم یعنی دانشکده را به کنار مجتمع مدارس برده و بردیس ما نیز در آنجا در حال شکل‌گیری است. از دوره پیش ۳ این کار را شروع کردیم و سال گذشته با هماهنگی سازمان ملی تعلیم و تربیت کودک، کودکستان را نیز جذب‌سازی و مستقل کردیم.

ما موریت هرکدام از این دانشکده‌ها روی یک‌فاز است. یعنی این گونه نیست که تمامی دانشکده‌ها در همه موضوعات وارد شوند. در تولید دانش نیز متناسب با ما موریت است. برای نمونه فرض کنید در زنجان مدارس علوی و فاطمی و مجتمع آموزشی متمرکزی نیز داریم که از پیش ۲ تا موسقله دوم است و دانشکده را نیز به آنجا برده‌ایم و کنار عرصه قرار داده‌ایم. این نمونه‌ها بسته به امکاناتی که داشتیم، ضعیف و قوی دارد. در تهران به دلیل پراکندگی مدارس، نمی‌توانیم دانشکده را کنار مدارس ببریم و مجتمعی نیز وجود ندارد اما در خرم‌آباد که مجتمع داریم، امکان این جابه‌جایی وجود دارد.

موفق‌ترین جریان‌های آموزشی در کشور جریان آموزش پزشکی است. جریان آموزش پزشکی بسیار خوب تربیت می‌کند، اگر استانداردهای تعریف‌شده در آموزش پزشکی را در نظر بگیریم، این جریان استانداردها را در قالب ملاک‌های پایه و ملاک‌های ارتقا تعریف کرده است و بر اساس ۹ مؤلفه کلیدی که مرجع آن WFME (فدراسیون جهانی آموزش پزشکی) است، جریان عرصه پایه را برای خود به وجود آورده است. در نظام آموزش پزشکی که هر هم دوسال تجربه کار در حوزه EDC (مرکز توسعه آموزش پزشکی) را داشته، تقریباً غیرممکن است تا زمانی که یک هدف آموزشی محقق نشده، به هدف بعدی ارتقا یابید. حتی در یک درس، یعنی اگر دانشجوی رشته پرستاری قرار است که مرگ گرفتن، تزریق یا خون گرفتن را باید بگیرد تا واحد آموزشی بعدی را به او آموزش دهند، اگر یاد نگیرد، به بخش بعدی رهنمون نمی‌شود و آن‌قدر درجا می‌زند تا این هدف محقق شده و به بخش بعدی وارد شود.

نکته مثبت دیگر که در آموزش پزشکی در کشور بسیار خوب اجرا می‌شود، کار در عرصه است. یعنی دانشجوی رشته پزشکی، پرستاری یا گروه‌های مرتبط با نمرین در فضای واقعی تجربیات در عرصه را زیر نظر استاد عرصه خود به دست می‌آورند و وارد چرخه بعدی می‌شوند. این به‌عنوان یک ملاک برای ما بود. با این نکته مدل اولیه‌ای طراحی کردیم و نسل جدیدی از دانشکده‌ها را تعریف کردیم.

دانشکده تعلیم‌وتربیت اسلامی؛ الگوی تعامل دانشگاه و مدرسه

دانشگاه آزاد از زمان خمینی‌ره به سمت دانشکده‌های مسئله‌محور و موضوع‌محور حرکت کرد و از دانشکده‌های علم‌محور فاصله گرفت. یعنی دانشکده‌هایی که مبتنی بر نیاز به‌عنوان یک محور شکل گرفته و رشته‌ها متناسب با محوریت آن نیاز محوریت کلیدی که دانشکده است، تعریف می‌شود و حرکتی در قالب جریان علم‌محور وجود ندارد. یکی از آن دانشکده‌هایی که‌برای پاسخ‌به این مسئله شکل گرفت، دانشکده تعلیم‌وتربیت اسلامی بود. در اینجا دو بخش کلیدی و دو دانشکده که با توجه‌به این دو بخش قرار در این زمینه راحت‌تر بود. هم عرصه‌ای بود برای اینکه تجربه آموزش پزشکی را از لحاظ مهارت‌آموزی کامل کنیم و جریان دانشجویی بسیار خوب به ما تم است. دانشکده‌ها و محتوایی که ما باید این را با تعریف می‌کردیم. مادر این مدل دو بخش داریم. در یک بخش دانشکده است و آن را با این جریـــان تعریف کردیم که دو معاون فرهنگی - تربیتی و معاون هماهنگی عرصه تربیتی دارند. در مـــاخلاف دانشکده‌های دیگر که در حوزه علم‌محور دانشتیم و نسبت زیادی با عرصه نداشتند، در اینجا ما شاخص عرصه را بر رنگ کردیم. در بسیاری از دانشگاه‌ها یک بخش ارتباط با صنعت وجود دارد که یکی از کارهایی که انجام می‌دهد این است که فرم‌های حضور دانشجویان در محیط‌های کار را برای دروس کارآموزی تایید و هماهنگی می‌کند.

دانشکده‌ها، اساتید را در قوه اساتید عرصه و پایه دسته‌بندی کرده‌ایم. اساتید پایه در کنار معاون فرهنگی - تربیتی حضور داشته و در قالب اساتید وابسته و پیوسته و دستیار شناخته می‌شوند. آن‌ها بیشتر جریان نظری و محتوایی و مبانی کار را در اختیار دانشکده قرار می‌دهند. به همین ترتیب نیز برای دانشجویان از بدو ورود به این دانشکده یک جریان استعدادسنجی را در نظر گرفته و آنان را به دانشجو - محقق و دانشجو - معلم دسته‌بندی کردیم. یعنی اعلام کردیم که هرکس به صرف اینکه علوم تربیتی و روان‌شناسی تربیتی است نمی‌تواند وارد عرصه شود. در بحث TMC (مدیریت مهارت‌آموزی و مدیریت شغلی) اعلام کردیم دانشجویانی که ظرفیت یا قوه به‌الفعل دارند و استعداد و ظرفیت این کار را دارند، به عنوان دانشجو - معلم و بقیه صرفاً برای جریان اطلاعات و کمک به جریان دانش تربیت اسلامی به‌عنوان دانشجوی محقق فعالیت کنند. دو هدف کلیدی که در اینجا دنبال می‌کردیم؛ توسعه جریان دانش تربیت اسلامی برای حوزه تربیت اسلامی و استخراج الگوهای تربیتی برای دانشگاه؛ چون در دانشگاه آزاد از شیرخوارگی تا دکتری را داریم پس استخراج الگو فقط برای جریان تربیت در دوره مدرسه و دانشکده نیست. جریان دانشگاه نیز تحت‌تأثیر این الگو قرار گرفته و دانشکده‌های دیگر نیز با این محور شـــروع به کنند. البته قابل ذکر است در این مدل رئیس دانشکده جریان تعاملی بین دانشکده و عرصه را تنظیم می‌کند.

وظیفه معاون فرهنگی عرصه‌های تربیتی چیست؟ معاون فرهنگی عرصه‌های تربیتی به‌عنوان عضو هیئت‌علمی وابسته‌ا از عرصه وارد شده است. یعنی این اســـاتید کسی است که در عرصه فعالیت کرده و دکتری دارد و در عرصه تربیتا مدیر، معلم و یا معاون اســـت و یا به نحوی به‌طور مستمر در عرصه تعامل می‌کند.

شخصاً تا زمانی که دکتری را به پایان رساندم، عرصه را به معنای عرصه تجربه نکرده بودم و بسیاری از فارغ‌التحصیل‌های ما این گونه‌اند. یعنی افرادی هستند که دکتری علوم تربیتی داشته و ممکن است دانشیار یا استادتمام شده باشند؛ اما تا به‌حال در مدرسه کار نکرده‌اند. دروافع آن استاد برای دانشجوی خود در مورد چیزی صحبت می‌کند که خودبکیار هم به شـــکل واقعی تجربه زیســـته‌ای از آن نداشته و این بزرگ‌ترین مخاطره ماســـت؛ چون مصداق‌ها محجوزند. مصداق‌های بیرونی و خارجی باشـــند که در زنجان ممکن است بسیاری از آن‌ها برای دانشجو کاربردی نداشته باشد. ویژگی این معاون این است و برای این کار ما از اعضای هیئت‌علمی وابسته استفاده می‌کنیم؛ یعنی اعضای هیئت‌علمی که ممکن است در یک محیط کار واقعی استخدام شده باشند و سه الی چهار روز نیز در دانشکده به ما کمک کنند. جریان ارتباط دانشکده و عرصه را این معاونت و اساتید فعال در این بخش تنظیم می‌کنند. برای نمونه درس روش‌ها و فنون تدریس یا درس ارزشیابی آموزشی را کسی

ادامه در صفحه ۵

پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۴
Q14
شماره ۴۴۷۸
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

محمد رحمانی، مدیر اندیشکده مرآت:

تربیت دانشجو نیازمند ادبیات اکوسیستمی است

برای اینکه مسئله تعلیم‌وتربیت به یک اندازه و یک‌وزن قابلیت پیاده‌سازی در حوزه آموزش عالی داشته باشد، نیازمند یک شیفت پارادایم (تغییر و جایگزینی یک الگوی قدیمی با الگوی جدید) هستیم. اگر مسئله ما این باشد که امر تربیت برای تحقق در کف فضای دانشگاه، نیازمند مجموعه برنامه‌هایی است و مسئله تربیتی دانشجو با این برنامه‌ها حل می‌شود، این اتفاق رخ نمی‌دهد. بنابراین همان‌گونه که در دنیا بر اساس چالش‌هایی که در اقتصاد اجتماعی بود، دانشگاه‌ها چهار نسل مختلف را طی کردند، پیشنهاد ما این است که در فضای انقلاب اسلامی نیازمند ایجاد این ظرفیت هستیم که یک گونه نوین از فضای تعلیم و تربیت را بر اساس مطالبات رهبر انقلاب رقم زنیم که اقتصاد دانشگاه را تنها اقتصـــاد آموزش و مهارت‌افزایی نمی‌داند بلکه دانشگاه را نیازمند این می‌داند که یک تربیت همه‌جانبه محقق شـــده و به بسترسازی تمدنی کمک کند و خروجی یک سوژه انقلاب اسلامی باشد.

تجربیات آینده‌پژوهانه در حوزه بررسی اجتماعی نشان می‌دهد که بحران آینده ما بحران معنویت و انسان است. بنابراین اگر بخواهیم برای نسل آینده آماده کنیم، باید دانشگاهی باشد که بتواند این مسئله را در بن‌مایه زیرســـاخت اندیشه تمدنی و دینی حل کند. این بحث فرعی ما است.

فارغ از عنوان‌گذاری، چه اتفاقی افتاد و این تجربه از کجا شروع شد؟ فضای سیاست‌گذاری آموزش عالی، چنانکه برای دانشگاه‌های وزارت علوم بود، فضای پزشـــکی جدا شد و در اختیار وزارت بهداشت قرار گرفت. سیاست‌گذاری فضای دانشگاه نیروهای نظامی نیز کم‌کم منفک شد و قوانین اخیر شورای انقلاب فرهنگی در مسیر اجرا شدن است. در نیروهای مسلح بحث بر این شد که بر اساس دغدغه‌ای که داریم و با این تعبیر که ما دانشگاه ماموریت‌گرا هستیم، به یک منوال سیاست‌گذاری امر تربیت را در دانشـــگاه‌های خود با توجه به دانشگاه‌های سپاه مورد بازنگری قرار دهیم.

دانشگاه‌های نظامی چگونه دانشجو تربیت می‌کنند؟

در ســـپاه ۱۳ دانشکده و دانشـــگاه وجود دارد. زمانی که می‌خواستیم بازنگری کنیم، درحقیقت نمی‌خواستیم برای یک دانشگاه نسخه بپیچیم. برای دانشـــگاه‌های نظامی خود را در جایگاه وزارت علوم قرار دادیم و به دنبال این بودیم که آیین‌نامه‌ها و اســـناد بالادستی را برای تحقق امر تربیت در میدان دانشگاه طراحی کنیم. یک فضای موردکاوی را شروع کردیم. در این فضای موردکاوی، ۱۳ دانشـــگاه ازجمله دانشگاه امام حسین، دانشگاه افسری و تربیت پاســـداری و دانشگاه بقیه‌الله مورد بررسی قرار گرفت. چون قبل از آن مسئله و دغدغه تربیت، دغدغه دائمی دانشگاه‌های ماموریت‌گرا بود، این دانشگاه‌ها در ۴ دهه گذشته تجربه و خروجی‌های بسیار خوبی داشتند. اولین گام این شد که اگر بخواهیم به یک نسخه بلوغ‌یافته برسیم، باید زیســـتبوم تحلیل شود و الگو از درون همین زیســـتبوم با رعایت استانداردهایی که در امر تعلیم‌وتربیت داریم، بیرون بیاید. در موردکاوی از بررسی این دانشگاه‌ها داشتیم، به بیش از ۱۰ عنوان ســـازوکاری در مکانیســـم امر تحقق تربیت رسیدیم. به چه معنا؟ امروزه مســـئله تعلیم و تربیت زمانی که می‌خواهد به عنوان یک سوژه عینی در زمین بنشیند، مقداری تکلیف امر تعلیم مشخص است که در دو یا سه سال آینده به گونه‌ای طراحی کنند که دانشگاه تمدن‌ساز و دانشگاه حکمت‌بنیان تحقق یابد. برنامه‌ای که مدیر اندیشکده مرآت ارائه داد، برنامه خوبی اســـت اما چون وجه نظامی دارد، نمی‌توانیم چنین برنامه‌ای را بر دانشـــگاه‌های پیاده‌سازی کنیم و باید آن را بومی کنیم و تغییرات اساســـی باید تا قابل اجرا باشد. قابل اجرا نیز هست چون مباحث تربیتی جزء اساس برنامه آموزش عالی و آموزش و پرورش اســـت. بنابراین این را به‌عنوان یک مسئله کلی مطرح کنم. بســـیاری از این طرح‌هایی که اجرا می‌شـــوند، خوب هســـتند اما باید در بستر یک مکانیســـم اجرا و دســـتورالعمل‌ها قرار گیرند و در برنامه هفتم جمهوری اسلامی اتفاق خواهد افتاد. اگر هم دست‌به‌دست هم دهیم و کمک کنیم، می‌توانیم بســـاری از این طرح‌ها را در مجموعه اجرا کنیم چون اســـاس و بنیه آموزش عالی ما باید تغییر کند و این تغییر را در برنامه هفتم دیدیم.

دانشـــگاه‌ها ۴ محور اصلی را دارند. دانشگاه‌های غربی ۳ محور را دارند و چهارمین محور خاص دانشـــگاه‌ها ما است. ما در این ۳ محور نیز مشکل داریم. برنامه‌محوری، استاد‌محوری، شاگرد‌پروری و اخلاق‌محوری. در بطن دانشگاه‌های غربی آموزش مسائل اخلاقی داریم اما موضوع آموزش نیســـت. موضوع کل و اســـاس مدیریت و پایه اجرای دانشـــگاهی اســـت که آن‌ان به این مورد توجه نکرده‌اند و برنامه‌محور، استاد‌محور و شاگرد‌پرورند و آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها برشـــماری می‌کرد. یعنی می‌گفت مفاهیم تربیتی برای ما مهم است و امر تربیتی را تبدیل به ۵۰ سرفصل آموزشی کردیم و استاد این مفاهیم اخلاقی و تربیتـــی را در کلاس آموزش می‌دهد. درحقیقت تقلیل امر تربیت را در پیش زمینه ذهن خود با آموزش داشتند.

بخشی از مراکز، الگوهای انضمامی داشتند. برای مثال زمانی که وارد دانشـــگاه شهید مطهری می‌شوید مانند بسیاری از دانشگاه‌های کشور متولی امر تربیت را معاون فرهنگی دانشگاه می‌دانند. یعنی نظام آموزش دانشگاه برنامه‌ریزی خود را انجـــام داده و امور اجرایی خود را انجام می‌دهد و اگر فرصت مازادی برای تعامل با دانشـــجو وجود داشـــت، معاون فرهنگی برنامه‌های فرهنگی در دانشـــگاه برگزار می‌کند و کار تربیت را به مثابه فوق برنامه برای رشد دانشجویان در نظر می‌گیرد و در بســـیاری از انسجام‌های دانشگاهی این موضوع مشاهده می‌شود و در آموزش‌وپرورش نیز همین است.

الگوهای تربیت در میدان هم داشتیم، یعنی مجموعه‌هایی که امر تربیت را با گره زدن به عرصه ایجاد می‌کنند. مانند طراحی که بر دانشگاه جامع انقلاب اسلامی انجام شد. در آنجا زیرساختی از کنش‌های سازمان بسیج وجود دارد. پایگاه‌های مقاومت تلاش می‌کنند نظام آموزش و تربیت را با کنشـــگری افراد گره بزنند. یعنی ساعاتی از زمان دانشجو برای ارتقا و سپری کردن باید در کنشگری در میدان محقق می‌شد.

مدل دیگر نیز الگوهای مترپی‌محور بود. یعنی در برخی دانشگاه‌ها به شـــدت اصالت را به تشکل‌های دانشجویی داده بودند. یعنی می‌گفتند وظیفه آموزش و ارتقای دانشجویان را دانشگاه به عهده دارد و کار تربیتی را تشکل‌ها انجام می‌دهند. تشکل‌ها سعی می‌کنند فعالیت جدی‌تری داشته باشند و کارهای فرهنگی دانشگاه کاملاً توسط دانشجویان انجام می‌شود و حتی برنامه‌ریزی تربیتی آن نیز توسط دانشگاه و با راهبری کلان در شورای تربیتی دانشگاه محقق می‌شود.

موفقیت درگروی اعمال مؤلفه‌های تربیتی در همه مکانیسم‌هاست

در این انسجام که با الگوهای متفاوت و متمایزی در امر تربیت مواجه شـــدیم، برای ما مشخص شـــد که اگر امر تربیت بخواهد در دانشگاه آغاز شود، باید به جمع‌ورت نیاز داشت. جمع‌بندی این شد که نیاز به یک ادبیات تربیت اکوســـیســـتمی داریم؛ یعنی امر تربیت امری اســـت که زیرساخت حاکم بر کلیت فضاهای اداری دانشگاه اســـت و اگر از دانشجو و قوانین و هنجارها صحبت می‌کنیم، قوانین و هنجارها تربیت‌کننده اســـت. اساتید، نمایندگی ولی‌فقیه و رهبری مرکز مشاوره دانشگاه و متن و محتوا تربیت‌کننده‌اند. به همین دلیل گفتیم امر تربیت زمانی محقق می‌شـــود که با یک نگاه‌سیستمی دانشگاه حدی از برش اعمال مؤلفه‌های تربیتی را در تمامی این مکانیزم‌ها داشته باشد و این را به‌عنوان شرایط عمومی تربیتی داریم. این یک مکانیســـم دوم الگوی اســـناد. شاگردی است. برخی از دانشگاه‌ها به دلیل سخت‌گیری‌های پیچیده‌ای که در انتخاب اســـاتید خود داشته‌اند، اساتید را مهم‌ترین ظرفیت خود می‌دانستند که دروس تخصصی را انتقال و آموزش می‌دهند. برای مثال اگر در دانشگاه امام حسین از دکتر حسنی آهنگر بپرسید که مدل تربیت شما چیست؟ می‌گوید اســـتاد - شـــاگردی که منجر به طراحی یک آیین‌نامه ارتقای دانشگاه شد که آن آیین‌نامه نیز در چرخه قرار گرفت. به قدری مکانیســـم تربیت را از استاد تلقی می‌کنند که مابقی ظرفیت‌ها ظرفیت انضمامی و پسینی است. بنابراین متولی اصل امر تربیت را استاد می‌دانند.

برخی از گروه‌های الگوهای توســـعه فردی داشتند، یعنی امر معنویت و تقوا را به مثابه یک مهارت در نظر گرفته و مبتنی بر این ادبیات‌ها اســـاتید دانش‌آموزش، در فضای محیط آموزش مستقر کرده بودند. متکفل حل مسائل دانشجو این اساتید روان‌شناسی بودند. در بدو ورود دانشجو از او تست گرفته می‌شد و چالش‌های اخلاقی او در حین فضای آموزشـــی رصد می‌شد و هر دانشجو در جریان آموزش خود باید بخشـــی از زمان خود را به این پیش بردن روانشناسی خود با اســـتاد روان‌شناسی اختصاص می‌داد تا بتواند این مسائل را حل کرده و راهنمایی بگیرد و به صورت متمرکز به جلو حرکت کند.

الگوی بعدی الگوهای آموزش محور است. الگوهایی که امر تربیت را مثابه امر آموزش می‌داند و زمانی که از گیرنده یا دانشجو تربیت صحبت می‌کنیم، حجم توسعه دانش‌های اعتقادی را به عنوان مکانیســـم تربیت می‌کنند. محمدعلی نادی، معاون تربیتی و مهارتی دانشگاه آزاد اسلامی، محمد رحمانی، مدیر اندیشکده مرآت و قاسم عموعابدینی، معاون اسبق آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در این نشست به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

قاسم عموعابدینی، معاون سابق آموزشی وزارت علوم تحقیقات و فناوری:

اجرای برنامه هفتم می‌تواند نظام آموزش عالی را تغییر دهد

دو مدلی که مطرح شد، خصوصاً مدل دانشگاه آزاد، مدل بسیار خوبی اســـت؛ زیرا بخش عرصه را که در جامعه بـــه آن علم نافع می‌گوییم، یعنی آنچه را که یاد می‌گیریم بتوانیم در جایی اجرایی کنیم. دانشـــگاه آزاد تعدادی عرصه دارد؛ اما دانشگاه‌های ما چنین چیزی ندارد؛ چون آموزش‌وپرورش و آموزش عالی یکی نیستند.

اگر آموزش را در برنامه غرب نگاه کنیم، بسیار جالب است. آنان بحثی را در فلســـفه کودک برای کودکانی که وارد مدرسه نشده‌اند، دارند. یک برنامه آموزش فلســـفه در دوره اول دبیرستان دارند و یک نقش‌بندی و جریان فکری را در حوزه خدمـــت به جامعه آموزش می‌دهند. اما ما در کل مدارس خـــود چنین چیزی را نداریم درصورتی که در مبانی اسلامی تمامی این موارد نهفته شده است. در مبانی و جریان اسلامی می‌گوید آموزش را در رحم شـــروع کنید. با خواندن قرآن و روش‌هایی کـــه حاتم‌ها از ماهی که بگذرد باید آنان را انجام دهند؛ اما تعداد کمی از آنان این کار را می‌کنند. اسلام پس از آن بحث تربیت را در سه دوره قرار می‌دهد. دوره